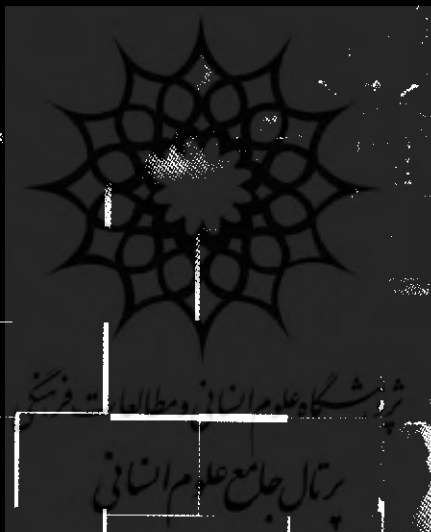


ریشه یابی انگیزه و الگوهای هوشمندانه

در انسان‌های بگانه و آثار آنها



مؤلف: دکتر سید علی حسینی

انتشارات: علم و اندیشه

"لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة: به تحقیق در رسول خدا برای شما الگویی نیکونهاده شده است." (قرآن کریم، احزاب: ۲۱)

**کلید واژه‌ها:** هنر، هنرمند، الگوی هنری، هنر رحمانی، هنر شیطانی

**چکیده:** هر آن چیزی که از سوی هر کسی با هر جهانی و تفکری هنر و اثر هنری نامیده می‌شود، در اثر توجه و پیروی از الگویی پدید آمده است. در حقیقت، الگوها همواره به عنوان انگیزه‌ای برای پدیدآورنده اثر یا هنرمند (باز هم به هر تعبیر مورد نظری) ایفای نقش می‌نمایند. هنرها به تبع انگیزه هنرمند و باورها و اعتقادات وی، و همچنین هدفی که از پدید آوردن اثر هنری تعقیب می‌کنند، به همراه ساحتی از حیات که اثر هنری بر آن متوجه و متمرکز است، در یک سلسله مراتب و طیف وسیعی (از هنر رحمانی تا هنر شیطانی) قابل جایگزینی هستند. انگیزه جملگی هنرمندان پدیدآورنده اجزاء این طیف وسیع، مشتمل بر باورها و آرمانهای آنها و الهامی است که از الگویی مرتبط اخذ می‌نمایند. مقاله حاضر در پی معرفی الگوها و شناسایی انگیزه هنرمندانی است که خود به عنوان الگویی برای هنرمندان (و

یا حتی هنرمندنمایان) ایفای نقش نموده و آثار بدیع و دست اولی را پدید آورده‌اند. با این فرض که اکثر هنرمندان از دو گروه هنرمند و هنرمندنمای اصلی (پدیدآوردگان هنر رحمانی و هنر شیطانی) الهام می‌گیرند، تمرکز اصلی مقاله بر معرفی الگوهای این دو گروه متمرکز خواهد بود. در این فرایند مشخص می‌شود که بسیاری الگوهای این هنرمندان، کسانی هستند که در ظاهر هنرمند (به معنای مصطلح) نیستند، لکن اعمال یا کلامی که از آنها صادر می‌شود کلام و عملی بدیع بوده، که نه تنها بروز آن از سوی دیگران تقریباً منتفی بوده است، بلکه امکان تکرار آن نیز اندک است.

#### مقدمه و کلیات

طبقه‌بندی آثاری که به هر حال آثار هنری نامیده می‌شوند، از نظر اصالت و بداعتشان یانگر دو گونه یا دو دسته اصلی آثار هنری است: یکی آثار هنری اصیل (حقیقی یا درجه اول یا دست اول) و دیگری آثار هنری تقلیدی (بدلی، درجه دوم یا دست دوم) طبقه‌بندی آثار هنری از نظر مبتای فکری و اعتقاداتشان نیز (در طیف وسیعی

قرار می‌گیرند که دو قطب این طیف) دو گونه هنر را معرفی می‌کند: هنر رحمانی که بر پایه تفکر و جهانبینی الهی و توحیدی شکل گرفته، و هنر شیطانی که تفکر پلشت شیطانی و جهانبینی شرک موجد و محرک اصلی آن بوده‌اند. این دو نوع و یا دو درجه از هنر در دو قطب طیف‌بندی هنرها قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است که اگر چه قاعدتاً به دلیل اهمیت و ارزش هنر، استعمال آن برای آنچه که با شبیه نمودن خویش به هنر قصد اغوای انسان را دارد روا نمی‌باشد، لکن با اغماض و تنها از آن جهت که نامیده شدن آن به هنر در میان عده‌ای رایج است در این نوشتار نیز آن را برای وجه مجازی هنر به کار برده می‌شود.

وجیزه حاضر بر این باور است که هنرهای اصیل و درجه اول (اعم از رحمانی و شیطانی) نیز به نوبه خود متأثر از الگوهای هستند که تلقی عمومی، آنها را عموماً به عنوان اثر هنری نمی‌شناسد. زیرا این الگوها به صورت کلام یا عمل اشخاص و یا گروهها در طول تاریخ ظهور و بروز نموده‌اند که متعاقباً توضیح خواهد شد. در واقع سخن در این است که برخی اعمال و سخنان بعضی افراد چنان از بداعت و یگانگی برخوردارند

که اگر چه در ظاهر در طبقه‌بندیهای هنری قرار نمی‌گیرند، لکن هم ویژگی‌های هنر ناب را دارند، و هم اینکه راهنما و الگوی هنرمندان (به معنای مصطلح آن) نیز قرار می‌گیرند. در جهت وضوح بحث سعی بر آن خواهد بود هم الگوهای اولیه و اصلی معرفی شوند و هم اینکه چگونگی تأثیر آنها بر شکلگیری مراتب دو گانه هنر (هنر رحمانی و هنر شیطانی) تشریح شود. در توضیح این دو مرتبه از هنر می‌توان گفت که با توجه به مراتب و درجاتی که به تبع ساحت‌های حیات انسان می‌توان برای هنر قائل شد، هنرها به طور عام در دو مقوله اصلی "هنر رحمانی و هنر شیطانی"، "هنر معنوی و هنر مادی"، "هنر حقیقی و هنر مجازی" یا "هنر اصیل و هنر بدلی" قابل دسته‌بندی هستند. این بدان علت است بسیاری (یا جملگی) مفاهیم عالی مانند حقیقت، زیبایی، عدالت، عشق، محبت و امثالهم مورد خواست و نیاز و مقصد جملگی انسانها هستند که به دلیل قرار گرفتن انسانها در مدارج مختلف معرفت و آگاهی، توجه آنها به مراتب حیات (به ویژه معنویت) متفاوت خواهد بود. به این ترتیب این مفاهیم عالی را در موضوعات دنیوی و مادی جستجو می‌نمایند. و در

نتیجه در مورد هر یک از این مفاهیم با طیف وسیعی مواجهیم که نیمه‌ای از آن به سمت وجه یا تجلی دنیوی و مادی آنها متمایل است.

برای یک پدیده به عنوان اثر هنری ویژگی‌های را می‌توان برشمرد که مجموعه این ویژگی‌ها بیانگر قدرت خلاقه هنرمند در بیان موجز و بلیغ و مؤثر و دیرپای مفهوم و معنا و مقصودی است که سایرین به راحتی قادر به انجام آن نبوده‌اند. با این مقدمه و با پذیرش وجود تعاریف متفاوت و متنوع برای هنر<sup>(۳۸)</sup> که بستگی تام به زمان و مکان و موضوع و جهان‌بینی و فرهنگ هنرمند و جامعه وی دارند، به منظور فراهم آوردن زمینه تشریح هدف موردنظر از نگارش این وجیزه، در اینجا تعریفی ظاهراً خنثی از هنر که مستقل از جهان‌بینی و فرهنگ است ارائه می‌شود تا در هر جامعه و تفکری بتواند قابل استناد باشد. از این نظر هنر عبارت از بیان مفهوم و موضوعی خاص به صورتی بدیع است که هر کسی به سهولت قادر به آن گونه ارائه پدیده موردنظر نباشد. به تبع مراتب هنر، هنرمندان و یا به عبارتی آنان که هنرمند نامیده می‌شوند نیز بدون توجه به نوع هنر (از نظر ارزش معنوی و مادی) دارای

مراتب و مدارجی هستند. گروهی از هنرمندان هستند که معمولاً پدیده‌های هنری اصل یا آثار هنری اصیل را پدید می‌آورند مانند بتهوون، حافظ، مولوی، و بسیاری هنرمندان که خالق آثار بدیع بوده‌اند. و گروه دیگر کسانی که با الهام و یا تقلید از گروه اول به ایجاد آثاری می‌پردازند. گروه سوم نیز وجود دارند که مقلد و تکرارکننده صرف آثار هنری هستند و در واقع مهارتی در استفاده از ابزار و وسائل دارند. این نوشتار تمرکز اصلی را بر گروه اول یعنی هنرمندانی متوجه کرده است که خالق و پدیدآورنده آثار هنری اصیل و بی‌سابقه هستند. برای جملگی مقلدان و هنرمند نمایان (گروه دوم و سوم فوق‌الذکر) به سهولت می‌توان الگوهای را معرفی نمود که به عنوان هنر یا هنرمند یا اثر هنری اصیل راهنما و هدایتگر آنها بوده‌اند. این ردیابی و یا به عبارتی یافتن الگوی هنرمندان بزرگ و به تعبیر دیگری شناسایی الگوی کسانی که خود الگوی مقلدان و هنرمند نمایان بوده‌اند، امری دشوار است، اما مروری اجمالی بر آثار آنها بیانگر این موضوع است که برای آنها نیز الگوهای متصور است. نوشتار حاضر سعی بر آن خواهد داشت تا

الگوهای اصل و یگانه و الهام‌بخش و به عبارتی الگوی هنرمندان بزرگ و اصیل و درجه اول را شناسایی نماید. بطور مثال کسی در اثر هنری بودن مثنوی و غزلیات حافظ و آثار شکسپیر و داوینچی و بتهوون و سایر هنرمندان بزرگ در رشته‌های مختلف هنری شکی ندارد. ولی مذاقه در این آثار بیانگر این حقیقت است که این آثار جاودان تحت تأثیر عمل یگانه و بدیع کسانی خلق شده و در جهت تبیین آن اعمال و مفاهیم اصیل و معنوی ایفای نقش نموده‌اند. به بیان دیگر این آثار هنری یا تحت تأثیر الگوها و نمونه‌هایی واحد و یگانه بوده‌اند که تنها یک بار و توسط انسانهای یگانه بیان شده‌اند. الگوها و نمونه‌های واحد و اولیه به صور گوناگونی چون عمل یا کلام از صاحب خویش بروز نموده‌اند. برای نمونه جمله‌ای زیبا، عملی شجاعانه و یا ایثارگرانه، سخنی حکیمانه، و فعلی عاشقانه، تعبیری عارفانه، خلقتی زیبا، مفهومی معنوی، و جلوه‌ای یگانه، از کسانی صادر شده است و می‌شود که این تظاهر بدون سابقه و یگانه هستند، و افراد دیگری به سهولت قادر به انجام و ابزار آن نمی‌باشند، که مثالهای موردی آن متعاقباً خواهد آمد. برای فاعل این الگوهای

اصیل و اولیه، مراتبی را می‌توان قائل شد که در رأس همه آنها خالق عالم وجود قرار گرفته است.

### مصادیق الگوها

فعل و خلق خداوند به عنوان وجه بارز و الگوی اصلی و اولیه برای هر هنر و فعالیت انسانی مطرح است. زیرا او وحی و خالق و عالم و سمیع و بصیر و خبیر و باری و مصور و قادر است. بارزترین فعل الهی که خداوند خویش را به خاطر آن بهترین خلق کننده می‌نامد، (فتبارک الله الحسن الخالقین) (۳۹) خلق انسان با همه ویژگیهای پیچیده روانی و جسمانی می‌باشد. قرآن کریم نیز در قلمرو کلام که واجد بسیاری ویژگیهای هنری همچون تعادل و توازن و زیبایی و ایجاز و ریتم و از همه بالاتر معانی سمبلیک است، به عنوان خلق و کلام خدا و به مثابه الگوی برای هنرمندان در طول تاریخ (پس از نزول) تیفای نقش مینماید.

پس از ذات اقدس باری تعالی، و در مرحله بعدی انسانهایی را می‌توان به عنوان الگوی بشریت و از جمله هنرمندان معرفی نمود که فعل و کلامشان الگوی سایرین بوده و خواهد بود. در واقع از میان مخلوقات الهی برخی انسانها واجد

و ویژگی‌هایی هستند که افعال و منش و رفتار و کلام آنها را می‌توان به یکی از هنرهای دوگانه مذکور در بخش کلیات (فروق) متصف نمود.

گروه اول انسانهایی هستند که فعل و عمل آنها را می‌توان به عنوان اثر هنری و یا الگویی برای هنرمندان تلقی نمود. این افعال و اعمال برای یکبار اتفاق افتاده یا خواهند افتاد، لکن عظمت هر یک از آنها در آن است که:

- اولاً بسیاری کسان علیرغم آنکه در شرایط مشابه قرار داشته و یا قرار خواهند گرفت، یا از انجام آن ناتوانند، و یا اینکه اصولاً انجام آن عمل به ذهنشان نمی‌رسد.

- ثانیاً این آثار و افعال اصیل، در عین حالی که فقط برای خدا و در راه ادای تکلیف الهی انجام می‌شوند، ولی کل بشریت را مخاطب قرار می‌دهند.

- ثالثاً عده معدودی (یا عده خاصی) پذیرای پیام این آثار و افعال بوده و آنها تحسین می‌کنند و حتی به آن غبطه می‌خورند.

- رابعاً این آثار و افعال الگویی هنرمندان بزرگی می‌گردد تا آثار هنری ناب بیافرینند.

ممکن است این اعتراض مطرح شود که سخن و یا عمل این افراد برای یک بار و یا یک لحظه اتفاق افتاده و نمی‌تواند به عنوان اثر هنری قابل

لمس و حس و تجربه برای سایرین در زمانها و مکانهای مختلف مطرح باشد. در پاسخ می‌توان به مثالی اشاره کرد که به وضوح بحث کمک خواهد نمود. امروزه ایجاد آثار هنری با عمر محدود اموری رایج است که نمونه آنرا در آثاری که با یخ و برف و ماسه ساحل و حتی گل و مواد غذایی ایجاد می‌شوند می‌توان مشاهده نمود. این آثار حتی در قالب برپایی نمایشگاه نیز مطرح شده و هزاران نفر را به تماشای خویش می‌خوانند. بر این می‌توان اضافه نمود عمل قبرمندان را که حتی شاید برای خود آنان نیز قابل تکرار نباشد. همچنین برخی هنرها همچون نمایشها، کنسرت‌های موسیقی، باله‌ها، رقص‌ها و حتی آوازها اعمالی هستند که دیرپایی نقاشی و معماری و مجسمه‌سازی و ادبیات را ندارند و تکرار آنها پس از مدتی متدور نبوده و تنها با استفاده از فناوری‌هایی چون تصویربرداری و ضبط صدا می‌توان آنها را تکرار نمود. بنابراین ظهور یک پدیده با عمر محدود و لحظه‌ای می‌تواند به عنوان اثر هنری قابل بحث مورد توجه قرار گیرد.

در تشبیه این آثار که الگویی هنرمندان نامیده می‌شوند با هنر ارائه شود و هنر را هر چه که بنامیه و هر صفتی اعم از لذت<sup>(۴۰)</sup>، زیبایی<sup>(۴۱)</sup>، آنچه که

باید باشد (۴۲)، مبارزه با ظلم و استکبار (۴۳)، زبان واقعی انسان (۴۴)، وسیله ارتباط انسانها (۴۵)، واقعیت بخشیدن به بیان غیرانسانی با وسایل انسانی (۴۶)، هنر برای انسان در حیات معقول (۴۷)، طلب حقیقت و جمال (۴۸)، نو بودن و بداعت، و هنر تعریف دیگری را که برای آن قائل شویم، اندکی دقت در آثار و اعمال مورد نظر (صادر از انسانهای اسوه) حاکی از آن است که همگی آنها واجد جملگی این صفات هستند. به این معنا که هم در اوج زیبایی (به ویژه زیبایی معنوی) بوده‌اند، هم لذتی را برای فاعل فعل و ناظرین و حتی شنوندگان و خوانندگان اعصار بعد به ارمغان آورده‌اند، هم بیانگر اوج آرمانهای انسانی یعنی آنچه که باید باشد بوده‌اند، هم آثاری نو و بدیع و بی‌سابقه بوده‌اند، هم زایل کننده پرده مادیت از چهره حیات معنوی بوده‌اند، هم تقابلی جدی با ظلم و ستم و زشتی و استکبار را به نمایش گذاشته‌اند، و در یک کلام انسانی ناب را تجلی بخشیده‌اند.

در واقع هر یک از این تعاریف به وجهی از هنر که برای تعریف کننده مهم و اصلی بوده است اشاره داشته و از کلیت و جامعیت هنر و اصولاً از وحدت اهداف و آرمانهای حیات انسان غفلت ورزیده‌اند. به بیان دیگر جملگی تعاریف ارائه

شده درباره هنر در عین حالی که عاری از واقعیت نیستند همه حقیقت نیز نیستند. شاید مثال معروف مولوی را در مورد اظهار نظر عده‌ای که در تاریکی فیلی را لمس نموده بودند، بتوان در این مورد نیز تعمیم داد.

پیل اندرخانه تاریک بود  
 عرضه را آورده بودندش هوند  
 از برای دیدنش مردم بسی  
 اندران ظلمت همی شد هر کسی  
 دیدنش با چشم چون ممکن نبود  
 اندر آن تاریکیش کف می‌سود  
 آن یکی را کف بخرطوم اوفتاد  
 گفت همچون ناودانستش نهاد  
 آن یکی را دست بر گوشش رسید  
 آن بر او چون بادبزن شد پدید  
 آن یکی را کف چو بر پایش بسود  
 گفت شکل پیل دیدم چون عمود  
 آن یکی بر پشت او بنهاد دست  
 گفت خود این پیل چون تختی بدست  
 همچنین هر یک بجزوی کو رسید  
 فهم آن میکرد هر آن می‌تید  
 از نظرگه گفتشان شد مختلف  
 آن یکی دلش لقب داد آن الف

در کف هر کس اگر شمعی بُدی

اختلاف از گفشان بیرون شدی

چشم حس همچون کف دستت و بس

نیست کف را بر همه آن در دسترس (۴۹)

به عبارت دیگر سخن در این است که هر یک

از تعاریف مطرح شده در مورد هنر، تنها به وجهی

از معنای آن که مورد توجه شخص تعریف کننده

بوده توجه کرده و آن را برجسته نموده است، در

حالی که این آثار یکتا و این هنرمندان یگانه

جملگی ویژگیهای مثبت هنر را توأمان و بطور

هماهنگ مدنظر قرار داده‌اند.

برای نمونه:

شخصیتی چون علی بن ابیطالب علیه السلام به هنگامی

که شمشیر شقی ترین موجود زمین بر فرق مبارکش

اصابت می‌کند ندا در می‌دهد که "فزت و رب

الکعبه". این سخن یگانه و بی سابقه برای حافظ

الهامی می‌گردد، تا بسراید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

و یا رفتار و سخنان بی‌همتای آن امام

همام علیه السلام در بستر شهادت، الگویی است برای

شهریار که بگوید:

بجز علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

و یا توأم بودن شجاعت و مردانگی و فتوت و

جوانمردی آن حضرت در میدان کارزار مشوق

مولوی است که بسراید:

در شجاعت شیر ربانیستی

در مروت خود که داند کیستی

مثال بارز دیگر حماسه بی‌مانند عاشورا است،

که خود الگو و الهام‌دهنده و انگیزه هنرمندان

زمینه‌های مختلف همچون نقاشی، موسیقی، شعر،

نمایش و حتی معماری و شهرسازی بوده است

می‌توان به شعر زیبا و جاودانه مولوی اشاره کرد که

مطمئناً بدون این حماسه، سرودن این اثر هنری

ممکن نبود:

کجایید ای شهیدان خدایی؟

بلاجویان دشت کربلایی

کجایید ای سبک روحان عاشق؟

پرنده‌تر زمرغان هوایی

کجایید ای شهاب آسمانی؟

بدانسته فلک را در گشایی

کجایید ای زجان و جا رهیده؟

کسی مر عقل را گوید کجایید؟



کجا باید ای در مخزن گشاده؟

کجا باید، ای نوای بی‌نوايي؟

دران بحريد کابن عالم کف اوست

زمانی بيش داريد آشنایی

کف درياست صورتهای عالم

ز کف بگذر، اگر اهل صفای

دل کف کرد کابن نقش سخن شد

بهل نقش و بدل روگر زمای

برآ ای شمس تبریزی ز مشرق

که اصل اصل اصل هر ضیایی (۵۰)

در مورد تأثیر این حماسه بر سایر هنرها از ذکر

جزئیات خودداری شده و به منابع ذيربط ارجاع

می‌شود (۵۱). تنها به این امر غیر قابل انکار اشاره

می‌شود که این حماسه، علاوه بر تأثیرات فراوانی

که بر مثنوی و زندگی انسانها نهاده، بر زندگی و هنر

شیعیان تأثیری بنیادین داشته است. این حماسه

جاوید انگیزه خلق سبک نمایشی (تعزیه) بوده

است که ویژگیهای یگانه و خاصی داشته و به

عنوان عامل هویت هنر نمایشی شیعه ایفای نقش

نموده است. (۵۲) طراحی و بنای حسینیه‌ها و تکایا

در شهرها و روستاها به عنوان سبک و شیوه و

عنصری در هنر معماری، علاوه بر فرم و روابط و

سازمان فضایی خاص خود آنچنان فضا را کیفی

نموده‌اند که نمونه مشابهی برای آن قابل شناسایی

نیست. (۵۳) هنر موسیقی مسلمین و شیعیان و به ویژه

ایرانیان به شدت از این حماسه متأثر است.

همینطور است در مورد نقاشی و شعر و ادبیات و

حتی هنرهای جدیدی چون سینما که البته نیازمند

درک صحیح از آن حماسه و توانایی تجلی

بخشیدن به ارزشها و لحظات آن است، و

نمونه‌های نسبتاً خوبی نیز خلق شده است.

برخی نمونه‌های دیگر فهرستوار عبارتند از:

- خانواده‌ای که سه روز متوالی روزه‌دار بوده،

و به هنگام افطار غذای خویش را در راه خدا به اسیر

و یتیم و فقیر میبخشند و خود گرسنه می‌مانند. (۵۴)

- پیامبری که هنگام غیبت آزاردهنده هر روزه

خویش، جویای حال او می‌شود، و چون به او می‌گویند

که آن شخص بیمار شده، به عیادت او می‌شاید.

- بانویی که در شب ازدواج و به هنگام عبور از

شهر در پاسخ سؤال زنی فقیر، همانجا لباس

خویش را انفاق می‌کند.

- جوانمردی که از کشتن حریفش که آب دهان

به رخسار مبارکش انداخته، احتراز می‌نماید، تا

شبهه انتقامجویی شخصی، اصالت و زیبایی و

خلوص عمل در راه خدایش را آلوده ننماید.

- فرمانروایی که در عین توانایی و در دسترس

داشتن ثروت یک کشور پهناور، مانند فقیرترین افراد تحت حکومت خویش زندگی می‌کند.

- بانوی دلاوری که در پاسخ اسیرکننده‌اش که کشته شدن برادران و یاران و فرزندان و اسارت او و سایرین را به منظور تحقیرش، به او یادآوری نموده و آنها را به خدا نسبت می‌دهد، می‌فرماید: "ما رأیت الا جمیلاً".

- پیرمردی که در عین درک شهادت و به قتل رسیدن جملگی یاران و برادران و فرزندان، کسی را توان مقابله و رویارویی با وی نیست، و مقاتل نوشته‌اند که هر چه به زمان شهادتش نزدیکتر می‌شود چهره‌اش برافروخته‌تر می‌گردد.

- و هزاران واقعیت و حقیقت از این دست که یکبار در تاریخ بشریت اتفاق افتاده‌اند، تاریخ انبیاء و اولیاء و مصلحین مشحون از آنهاست، و تنها تصویر و یادشان بر ذهنها باقیست و در هیچ موزه‌ای و یا در عمل کسی نمی‌توان آنها را باز یافت.

از سوی دیگر، شیطان نیز برای جنبه دیگر هنر (هنر شیطانی، هنر خاکی، هنر مجازی یا هنر مادی) الگوی اصلی است. اساس و نتیجه مرتب بر این نوع از هنر به تبع ماهیت و مقصود شیطان بر غفلت استوار است. چرا که او همواره انسان را به غفلت دعوت می‌نماید. خود او به خداوند عرضه

می‌دارد که: "قال رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض و لا غوینهم اجمعین \* الا عبادک منهم المخلصین: شیطان گفت خدایا چنانکه مرا گمراه کردی من نیز در زمین (همه چیز را) در نظر فرزندان آدم جلوه (زینت) میدهم و همه آنها را گمراه خواهم کرد \* بجز بندگان پاک و خالص تو را." (۵۵) و به این ترتیب کار او زینت است و زینت به تعبیر علامه طباطبایی یعنی هر چیز زیبا و دوست داشتنی است که ضمیمه چیز دیگر شده، به آن زیبایی می‌بخشد و مرغوب و محبوب قرار می‌دهد. طالب زینت به طمع رسیدن به آن حرکت می‌کند و در نتیجه از فواید آن چیز هم منتفع می‌شود" (۵۶) عمل شیطان نیز آدمهایی را به عنوان الگوهای یگانه در حیطة عمل خویش مطرح می‌کند که نماد آنها قایل است، فرعون است، نمرود است، معاویه است، ابن سعد است، شمر است چنگیز است، هیتلر است و کلیه کسانی که در مخالفت با فطرت انسانی گام برداشته و مانع رشد و تعالی و کمال و انسانیت انسان بوده‌اند. اینها کارهایی می‌کنند که دیگران به راحتی به انجام چنین اعمالی دست نمی‌یازند. و البته کسانی نیز هستند که برای اینها هورا می‌کشند و تشویقشان می‌کنند و قهرمانشان می‌پندارند. هنر ملهم از این

الگوها، آثاری است که در پی استعمار و استثمار انسان است. تنها بعد مادی حیات انسان و آنهم پست‌ترین بعد آنرا ترویج و تبلیغ می‌کند. ابتذال آن گاهی به حدی است که نام بردن و ذکر آن نیز پرده شرم را خواهد درید.

### ویژگیهای مراتب دوگانه هنر

اگر چه که تقسیم‌بندی هنرها (و یا به عبارتی آنچه که به هر زبانی و یا با هر تفکری هنر نامیده می‌شود) به دو گروه کاملاً متضاد مقرون به صحت و صواب نبوده و اصلح آن است که انواع هنرها در طیف وسیعی طبقه‌بندی شوند، که دو قطب این طیف دو نوع هنر «رحمانی» و «شیطانی» فوق‌الاشاره است، لکن به جهت ضرورت ندانستن بحث در این وادی، تنها به برخی ویژگیهای این دو هنر، آنهم به ریشه‌ها و مبانی آن اشاره شده، و مطالعه در جزئیات آن به منابع دیگر ارجاع می‌شود. (۵۷) در حقیقت آنچه راکه توسط شیطان و تابعین او ایجاد می‌شود را نمی‌توان هنر نامید، ولی از آنجایی که این آثار با تشبه خویش به هنر و اینکه از سوی برخی به عنوان هنر قلمداد می‌شوند، در اینجا با قید صفت شیطانی و با اهمال و اغماض، هنر نامیده شده‌اند.

### ویژگیهای هنر رحمانی

بدون هیچ مقدمه چینی می‌توان گفت که ویژگی بارز هنر رحمانی «آگاهی و علم» به معنای «معرفت و شناخت» است. معرفتی که ضرورت حیات انسانی است که هدفش هدایت انسان به لقاء الهی به عنوان آرمان و هدف غایی خلقت می‌باشد. در پرتو معرفت و آگاهی است که اهداف حیات و راهها و روشهای وصول به آن و نشانه‌های ره سپردن مشخص می‌شود. در پرتو معرفت است که انسان از حق و تکلیف خویش آگاه می‌شود. در پرتو معرفت و آگاهی است که صفات و ارزشهای الهی و انسانی همچون عدالت و آزادی و ایثار و شجاعت و عفت و حلم و صبر و شکر و حکمت شناخته شده و جهت فعالیت‌های انسان را مشخص می‌کنند.

به بیان ساده‌تر هنر رحمانی تجلی نور الهی است. نوری که با آن می‌توان دید و شناخت و ره سپرد و به مقصد رسید. نور یعنی خدا (۵۸)، محمد ﷺ (۵۹)، علی (۶۰)، قرآن (۶۱)، انجیل (۶۲)، تورات (۶۳)، اسلام (۶۴)، و هدایت الهی (۶۵).

یعنی همانطور که خداوند تبارک و تعالی و به تبع آن برگزیدگان خلق الهی نورند، ساخته خلیفه او نیز بایستی صبغهای از آن نور داشته باشد تا بتواند

به هنر رحمانی مسمی گردد.

بی‌مناسبت نیست تا به جمله‌ای معترضه اشاره شود که اگر علم به معنای اصطلاحی آن را دریافت و شناخت قوانین حاکم بر عالم وجود بدانیم (۶۶)، بکار بستن آن قوانین در فعالیتها و تولیدات انسانی هنر خواهد بود و به این ترتیب هنر از موضوعی فنی و پدیده‌ای محدود به عده‌ای فعالیتها که به هر حال عقیده رایج در قرون اخیر است فراتر رفته و جملگی فعالیتهای انسان را شامل می‌شود. همانگونه که در عمل نیز در رابطه با آثار گذشتگان (به حق) چنین عمل شده و اکثریت تولیدات و ساخته‌های آنان به عنوان آثار هنری مطرح می‌باشند. (۶۷) به این ترتیب معرفت و آگاهی و علم به قوانین و اصول حاکم بر عالم وجود که عبارت از عدل و وحدت و هماهنگی و تناسب و زیبایی و دوری از بطالت و لغو و شر و اسراف هستند سبب می‌گردد تا حاصل فعالیتهای انسان از جمله هنر وی نیز پدیده‌ای متعادل و هماهنگ و متناسب و زیبا و مفید و کارآمد و... باشد. در زمینه رابطه انسان (هنرمند) با اسوه‌ها و الگوهای اصلی و یگانه که امروزه به ظاهر در میان ما نیستند نیز کسب آمادگی برای ارتباط معنوی با آنها ضرورت دارد. برای مثال وقتیکه پیامبر ﷺ

می‌فرماید: "من شهر علمم و علی دروازه آن"، بی‌گمان سخنی را برای جامعه بشری در طول تاریخ گفته است، و به این ترتیب امروزه که علی علیه السلام ظاهراً در میان ما نیست شرط اصلی عبارت از ملبس شدن به صفات علی علیه السلام است، شناخت او و رهروی راه اوست تا بتوان به شهر علم و آگاهی رسید. و این هنرمند یگانه خود الگو و اسوه‌ای است برای آنان که می‌خواهند بدانند و به دانش دست یابند.

با عنایت به آنچه که در باب علم (به مفهوم آگاهی و معرفت) گذشت، بی‌مناسبت نیست تا به ریشه‌های علم یقینی که می‌تواند به عنوان اساس هنر رحمانی مورد استفاده قرار گیرند اشاره شود. طبیعی است که برای کسب علم یقینی و وصول به مدارج عالی آگاهی و معرفت، به احراز شرایطی نیاز می‌باشد. مراجعه به کلام مولی امیرالمؤمنین علیه السلام بیانگر این است که اساس وصول به این درجه که خالی از هرگونه شائبه باشد، تقوای الهی است. امام علیه السلام در وصف متقین می‌فرماید: "فهم و الجنة قد رآها فهم فیها منعمون و هم و النار کمن قد رآها فهم فیها معذبون: پس با بهشت چنان‌اند که گویی می‌بینندش و غرق نعمت‌هایش هستند، و با دوزخ

چنانند که گویی می بینندش و به عذاب آن گرفتارند.<sup>۶۸</sup> به این ترتیب اگر چه که ممکن است بدون تقوی اطلاعات علمی و محفوظات انسان افزایش یابد، لکن امکان معرفت و علم یقینی که بتواند هادی و رهنمای انسان به سمت سعادت و به سوی خلق هنر رحمانی گردد، میسر نخواهد بود.

### ویژگیهای هنر شیطانی

در تقابل با هنر رحمانی، اساس و بنیاد هنر شیطانی بر غفلت استوار است. در واقع هنر شیطانی نیز به تبع اصل خویش به چیزی کمتر از غفلت و گمراهی انسان به عنوان سرمنشاء ضلالت و گمراهیهای او رضایت نمی دهد. زیرا چنانچه گذشت این وعده شیطان است و هم اینکه در بسیاری موارد همچون هبوط انسان و عمل شنیع قایل، غفلت عامل اصلی بوده است. طبیعی است که چون انسان فطرتاً به سمت دانش و آگاهی و معرفت تمایل دارد، این غفلت بایستی در لباس و بجای آگاهی و علم به او تلقین و القاء شود. در بسیاری موارد خرافه، جادو و سرگرمی بجای علم به انسان معرفی می شود. در زمانی دیگر پوسته و ظاهری از علم بدون توجه به مبانی معنوی و ارزشی علم و در قالب عده ای قوانین طبیعی که عامل ماندن

و توقف انسان در طبیعت هستند به او معرفی می شود. در نتیجه این غفلت، جملگی اصول و ارزشها و مبادی علوم و قوانین حاکم بر عالم وجود نیز به غفلت سپرده می شوند و بالتجیه آنچه که حاصل می شود نیز نامتعادل و ناهماهنگ و بی تناسب و زشت می باشد. برای نمونه: فقدان توجه متعادل به ساحتهای حیات و نیازهای انسان در رابطه با هر ساحت حیات. تمرکز بر مشتیهات مادی، توجه به زیبایی زمینی، پیجویی و طلب لذت مادی، غفلت از معنویت حیات، و از آن فراتر تضييع حقوق دیگران و حتی تجاوز به حقوق آنان برای لذت بیشتر و کسب منافع مادی افزونتر برای خویش، ویژگی بارز عمل الگوهای شیطانی است. باین ترتیب هنر برآمده از این تفکر و یا هنر در خدمت این تفکر سعی در تثبیت این وضع و افزایش پیروان آن دارد. ایجاد و تقویت این وضع سبب سرگرمی جامعه و غوطه ور شدنش در زندگی دنیایی شده و فرصت را برای مشوقین و مروجین آن فراهم می آورد تا به امیال خویش بپردازند. مختصات دیگر هنر شیطانی را در بطالت و بیهودگی، در اسراف، در ناحق بودن، در بی هویتی، در دنیایی بودن، و در بسیاری صفات رذیله دیگر می توان یافت، که جملگی آنها با زینت داده شدن

و با شبیه حق گردانیده شدن ارائه می‌شوند. به بیان دیگر ویژگی اصلی هنر شیطانی این است که هر چیز پلیدی را به چیزی نیک مشتبه می‌نماید و آن را با ظاهری آراسته مخفی نموده و به صورت جذاب و گیرایی که با زیبایی و راستی و حقیقت اشتباه می‌شود جلوه می‌دهد و معرفی می‌نماید. چنانچه امام علی علیه السلام در تعریف شبیه می‌فرماید: "شبیه را از آن روی شبیه گفته‌اند که به حق شباهت دارد، هر چند، باطل است." (۶۹) و عمل شیطانی و هنر شیطانی چیزی جز بهره‌گیری از این روش و غافل نمودن انسان از حقیقت، و علم و معرفت جلوه دادن آن نمی‌باشد.

### نتیجه

با عنایت به آنچه که گذشت، هنر نیز همچون همه موضوعات (و حتی بصورت اخص) دارای دو وجه متمایز است، یکی حقیقت و یا هنر حقیقی و دیگر مجازی یا چیزی که خود را به عنوان هنر می‌نمایاند. و باز همچون سایر مفاهیم، سرچشمه وجه حقیقی هنر روح ملکوتی و الهی انسان بوده و هنر حاصل نیز پاسخگوی نیازهای معنوی و روحانی انسان است، در حالیکه منشأ وجه مجازی هنر امیال نفسانی آدمی است که هنر حاصل نیز در پاسخ به نیازهای مادی و دنیایی

انسان ایفای نقش می‌نماید. سخن در این نیست که نیازهای فیزیکی و مادی انسان باید سرکوب شوند، بلکه سخن در این است که پاسخگویی به این نیازها نباید به عنوان اصل و محور تلقی شده و عامل غفلت از سایر نیازهای معنوی و روحانی انسان قرار گیرند. در واقع اشکال هنر مجازی در آن است که سبب تمرکز انسان بر ساحت مادی حیات و مغفول ماندن ساحت معنوی و روحانی حیات می‌گردد، و این بارزترین وجه منفی هنر مجازی است که با شباهت دادن خویش به حقیقت و یا هنر نامیدن خود، انسان را اسیر خاک نموده و از اهداف و آرمانها و جنبه‌های ساحت معنوی حیاتش باز می‌دارد. در واقع هنر رحمانی در پی بیدار کردن انسان خفته است و هنر شیطانی مترصد خواب کردن انسانها بیدار و یا در خواب نگهداشتن خفته‌ها می‌باشد.

به این ترتیب انسان در انجام فعالیتها و تولیداتش یکی از دو راه اصلی را طی می‌کند که سایر راهها را نیز می‌توان با توجه به دوری و نزدیکیشان به این دو راه ارزیابی نمود. راه اول راه خدا و صراط مستقیم الهی است که آیه ۵۳ سوره شوری (صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور: براه همان

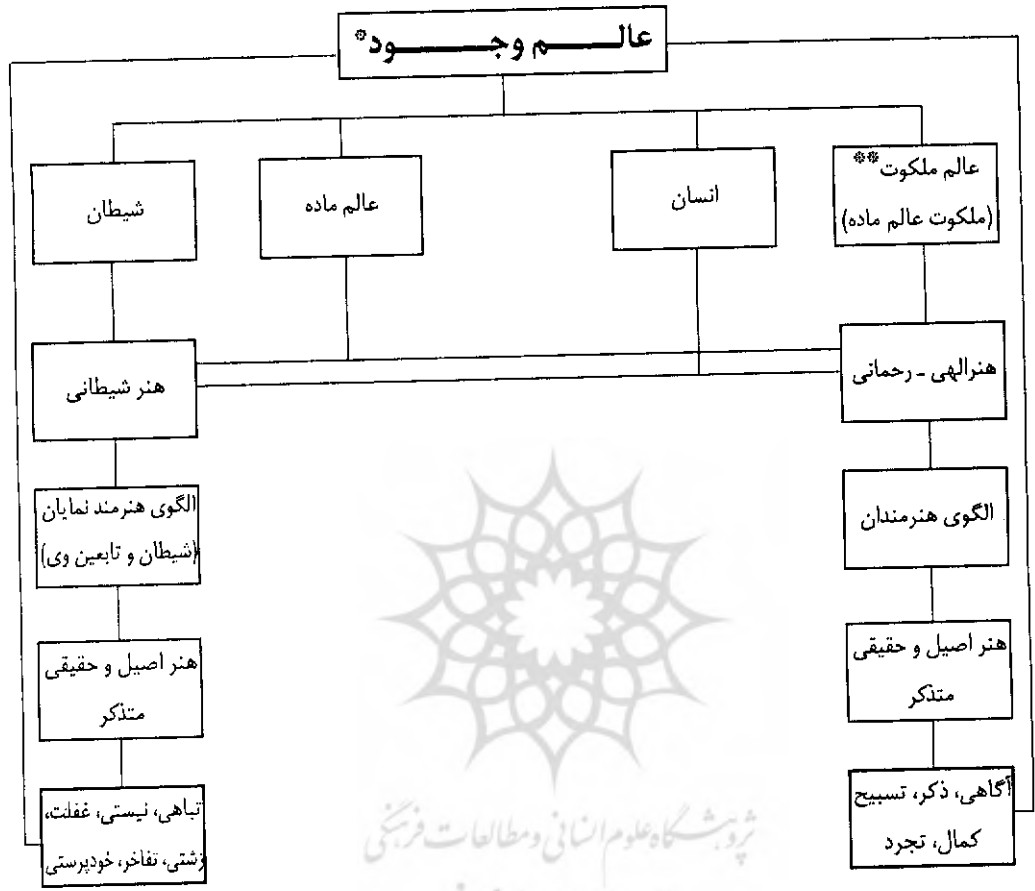
خدائی که هر چه در آسمانها و زمين است همه ملك اوست و رجوع تمام امور (عالم آفرينش) به سوي اوست) صراحتاً آنرا تعريف مي‌كند. راه ديگر راه هوي و هوس است كه آسمانها و زمين و آنچه در آنهاست را به فساد مي‌كشد: (و لو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات والارض ومن فيهن بل اتيناهم بذكرهم فهم عن ذكرهم معرضون: و اگر حق تابع هوي نفس آنان شود همانا آسمان و زمين و هر چه در آنهاست فاسد خواهد شد و كافران از جهل نسبت جتون به رسول ما دادند بلكه ما (به واسطه عقل كامل او) اندرز قرآن بزرگ را بر آنها فرستاديم و آنان به ناحق از آن اعراض كردند. (آيه ۷۱ سوره مؤمنون)

در جهت وضوح بحث و تبين روابط عناصری که منجر به ظهور هنر حقیقی و هنر مجازی می‌شوند و همچنین معرفی تبعات مترتب بر هر یک، نمودار زیر قابل ارائه است. این نمودار سعی بر آن دارد تا موارد مذکور را به تصویر کشد.

اجمال این نمودار عبارت از آن است که عالم وجود به عنوان مخلوق الهی مطرح است که از میان عوالم و موجودات آن سه موجود اصلی ذی‌مدخل در ایجاد آثار هنری (اعم از حقیقی و مجازی) انتخاب شده‌اند: انسان، شیطان و سایر موجودات

که این سومی متشکل از دو وجه اصلی ماده و ملکوت می‌باشد. انسان با بهره‌گیری از ماده و توجه به ملکوت آن و توجه به خدا، خالق هنر رحمانی می‌گردد که این هنر در وهله اول از اسوه‌ها و هنرمندان یگانه‌ای سر می‌زند که خود الگوی هنرمندانی هستند که خالق هنر اصل و حقیقی هستند. ویژگی اصلی این گونه از هنر را در ذکر و تسبیح و تنزیه و کمال و گرایش به تجرد آن می‌توان مشاهده کرد که نهایتاً انسان را به قرب الهی می‌رساند. از سوی دیگر انسان با استفاده از ماده و بدون توجه به ملکوت و معنای آن و با تبعیت از شیطان، موجد هنر شیطانی می‌گردد که این هنر نیز به نوبه خود از هنرمند (نمایان) یگانه‌ای به منصف ظهور می‌رسد که خود الگوی کسانی هستند که هنر مجازی و شیطانی، و دنیوی و مادی را ترویج می‌کنند. صفات اصلی اینگونه از هنر غفلت و نیستی و تباهی است که در حقیقت به دوری انسان از خالق هستی و متابعت شیطان منجر می‌شود.

# عالم وجود\*



## نمودار ویژگیهای عمل یگانه و هنر گونه انسانهای (هنرمندان) یگانه

موجودات ذکر می شود. \*\* مراد از عالم ملکوت در اینجا، عالم مذکور در نظریات علما و جزئی از سلسله مراتب وجود نبوده و منحصرأ به وجه باطن دنیا اشاره دارد. استاد نیز

\* در مورد عوالم و مراتب هستی رجوع کنید به نظر فلاسفه و علمای اسلام. (۷۰) در اینجا بنا بضرورت بحث که به انسان مربوط و بر عوالم مرتبط با حیات دنیوی او متمرکز میباشد تنها برخی از عوالم و



به آیه ۷۵ سوره انعام<sup>(۷۱)</sup> میباشد که جهان را واجد ملکوتی می‌شمارد که به تعبیر علامه طباطبائی همان عالم امر است.<sup>(۷۲)</sup>

### والله اعلم بالصواب

چنانچه بور کهاردت می‌گوید: هنر راستین زیباست، چون حقیقی است. Burckhardt, Titus. The Sacred Art in East and West. Perennial Books. London. 1967

۵ - شریعتی، علی، هنر (مجموعه آثار ۳۲)، چاپخش، تهران، ۱۳۶۶، ص ۸.

۶ - خمینی، [امام] روح‌ا...، صحیفه نور، جلد ۲۱.

۷ - لویی کان به نقل از گروتز، یورگ، زیباشناختی در معماری، ترجمه جهانشاه پاکباز و عبدالرضا همایون، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۵.

۸ - تولستوی، لئون (ترجمه کاوه دهگان)، هنر چیست، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.

۹ - آدور نو به نقل از گروتز، ۱۳۷۵، پیشین (۷).

۱۰ - جعفری، [علامه] محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.

۱۱ - فلوطین، به نقل از فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا (ج اول)، انتشارات صفیعلشاه، تهران، ۱۳۱۷، ص ۹۱.

۱۲ - مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، کلاله خاور، تهران، بیتا، دفتر سوم، ص ۱۵۷.

۱۳ - مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات دیوان

### پی‌نوشت‌ها:

۱ - رجوع کنید به:

- نقی‌زاده، محمد، هنر و اقتصاد در جوامع سنتی و مدرن، مجله هنردینی، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۹.

- نقی‌زاده، محمد، و بهناز امین‌زاده، وجوه افتراق هنر مادی و هنر معنوی، مجله هنرنامه (فصلنامه تخصصی دانشگاه هنر)، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۰.

۲ - پس خجسته باد خدا بهترین آفرینندگان (مؤمنون: ۱۴)

۳ - رید، هربرت (ترجمه نجف دریابندری)، معنی هنر، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲.

۴ - بسیاری محققین و متفکرین بر زیبایی به عنوان ویژگی بارز و خاص هنر تأکید کرده‌اند،

شمس تبریزی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۲،  
جلد ۲، ص ۵۵۶.  
۱۴ - رجوع کنید به:

Aminzadeh < Goharrizi, B, Concept of Unity  
in Islamic Religious urban Precincts. The  
University of New South Wales. Sydney. 1995.

امین زاده، بهناز، حسینیه‌ها و تکایا: بیانی از  
هویت شهرهای ایرانی، مجله هنرهای زیبا، شماره  
۶، تابستان ۱۳۷۸.

۱۵ - از جمله رجوع کنید به:

- همایونی، صادق، تعزیه در ایران، نوید، تهران،  
۱۳۶۸.

عناصری، جابر، شبیه‌خوانی گنجینه نمایشهای  
آیینی - مذهبی، جشنواره سراسری تئاتر فجر،  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.

۱۶ - امین زاده، ۱۳۷۸، پیشین (۱۴).

۱۷ - ويطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و  
اسیراً: و هم بر دوستی (خدا) به فقرا و اسرا و طفل  
یتیم طعام می‌دهند. (دهر: ۸)

۱۸ - سوره حجر، آیات ۴۰ - ۳۹.

۱۹ - طباطبایی ره، [علامه] سیدمحمدحسین، تفسیر  
شریف المیزان، جلد ۱۴، ترجمه سیدمحمدباقر

موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۶۲، ص  
۱۶۷ برای مطالعه در مورد زینت و آثار هنری رجوع  
کنید به نقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۸۰، پیشین (۱).

۲۰ - از جمله رجوع کنید به:

- اعوانی، غلامرضا، حکمت هنر معنوی، نشر  
گروس، تهران، ۱۳۷۵.

- اعوانی، غلامرضا، مبادی مابعدالطبیعی هنر،  
فصلنامه نامه فرهنگ، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۳.

- نصر، سیدحسین (ترجمه رحیم قاسمیان)، هنر و  
معنویت اسلامی دفتر مطالعات دینی هنر، تهران،  
۱۳۷۵.

- نصر، سیدحسین (ترجمه آوینی، سیدمحمد)، هنر  
قدسی در فرهنگ ایران، آوینی، سیدمحمد (مترجم  
و گردآورنده)، جاودانگی و هنر، برگ، تهران، ۱۳۷۰.

۲۱ - الله نور السموات و الارض... نور علی نور یهدی  
الله لنوره: خدا نور (وجود بخش) آسمانها و زمین  
است... پر تو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار  
گرفته. و خدا هر که را خواهد به نور خود هدایت کند.  
(نور: ۳۵)

۲۲ - و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا: و به اذن حق  
خلق را به سوی خدا دعوت کنی و چراغ فروزان عالم  
باشی (احزاب: ۴۶)

۲۳- رسول خدا ﷺ فرمود: من و علی از یک نور آفریده شدیم (امالی شیخ صدوق، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، کتابخانه اسلامی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۳۶) همچنین رجوع کنید به همین مأخذ، صفحات ۲۴۴ و ۳۰۶ و ۳۴۸-۳۴۷.

۲۴- فالذین امنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون: پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاریش کردند و نوری را که به او نازل شد پیرو شدند (به قرآنی که روشن کن دل‌های تاریک است عمل کردند) آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند. (اعراف: ۱۵۷)

۲۵- ... و اتیناه الانجیل فیه هدی و نور و...: ... و انجیل را نیز بر او فرستادیم که در آن هدایت و روشنی بود... (مائده: ۴۶)

۲۶- انا انزلناه التوریه فیها هدی و نور: ما تورات را که در آن هدایت و روشنی است فرستادیم. (مائده: ۴۴)

۲۷- اقمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه...: آیا آن کسی را که خدا برای اسلام شرح صدر عطا فرمود که وی به نور الهی روشن است... (زمر: ۲۲)

۲۸- ... قد جائکم من الله نور و کتاب مبین \* یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم... همانا از جانب خدا برای هدایت شما نوری عظیم و کتابی به حقانیت آشکار آمد \* خدا بدان کتاب هر کس را که از پی رضا و خشنودی او راه سلامت پوید هدایت کند و او را از تاریکی جهل و گناه بیرون آورد و به عالم نور داخل گرداند و براه راست رهبری کند. (مائده: ۱۶- ۱۵)

۲۹- در مورد علم به عالم وجود، شناخت جهان، صرف آگاهی به قوانین طبیعی کافی نیست. برای مثال آگاهی به سقوط سیب به سمت زمین در اثر نیروی جاذبه کافی نیست، باید به تأثیری که نیروی جاذبه بر حیات دارد، به واضع نیروی جاذبه، به چگونگی بهره‌گیری از آن در جهت تحصیل سعادت انسان، به رابطه آن با سایر قوانین و به بسیاری مسائل مادی و معنوی مرتبط با آن اندیشید. این اندیشه در دوران گذشته رخ می‌داد، ولی امروز کمتر کسی به آنها توجه نموده و با استناد به تخصصی شدن علوم که در واقع حاصل تفکر جزء گرایانه دوران معاصر است به بهانه تخصص‌گرایی انسانها را بر موضوعاتی خاص تمرکز نموده و از تفکر جامع

باز میدانند. در مورد مبانی معنوی علوم رجوع کنید به نقی‌زاده، محمد، مبانی معنوی در آموزش علوم مهندسی، مجله آموزش مهندسی ایران (فصلنامه گروه مهندسی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، سال سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰.

۳۰- برای مطالعه در زمینه تسری هنری در جملگی مقولات زندگی جوامع سنتی مثلاً در سرزمین هند رجوع کنید به:

امیرحسین ذکری، تأملی در آراء کوماراسوامی در باب هنر، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۵ - ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.

۳۱- امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، خطبه ۱۸۴ (همام)، صص ۴۴۵ - ۴۴۴.

۳۲- همان، خطبه شماره ۳۸، صفحه ۱۰۳.

۳۳- از جمله رجوع کنید به:

- مطهری، [شهید] مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی (منطق - فلسفه)، صدرا، قم، بی‌تا.

- نصر، سیدحسین (ترجمه آرام، احمد)، سه حکیم مسلمان، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۶۱.

- کربن، هانری (ترجمه جواد طباطبایی)، تاریخ

فلسفه اسلامی، کویر، تهران، ۱۳۷۳.

- امین، سیدحسن، وحدت وجود در فلسفه و عرفان اسلامی، بعثت، تهران، ۱۳۷۶.

۳۴- و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین، و همچنین ما بر ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام اهل یقین رسید (انعام: ۷۵). و فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون، پس منزّه و پاک خدایی که ملک و ملکوت هر موجود به دست قدرت اوست و بازگشت همه خلایق بسوی اوست (یس: ۸۳). مضافاً اینکه قرآن کریم صراحتاً به تسبیح و سجده آنها اشاره می‌نماید (نحل: ۴۹ - ۴۸ و رعد: ۱۵)

۳۵- عالم ماده دارای ملکوتی است که به تعبیر علامه طباطبایی همان عالم امر و ناحیه باطن این عالم است. رجوع کنید به طباطبایی، [علامه]

سیدمحمدحسین (ترجمه محمدباقر موسوی همدانی)، تفسیر المیزان (جلد ۲)، مهر، قم، ۱۳۴۶، ص ۱۰۴.